خارج اصول

جلسه85 \* یکشنبه 27/ 11/ 98

موضوع: مسأله ی ضد

­­­­­­­­­­­­­­­­­­بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطیبین الطاهرین.

لا حول و لا قوة الّا بالله العلی العظیم.

\*\*\*\*\*\*\*

محقّق نائینی در مقام اثبات فرمود: تمام روایات باب حمل بر مانعیّت می شوند و دلالت دارند بر اینکه نماز در غیر مأکول صحیح نیست و باطل است. و نماز باید در غیر «غیر مأکول اللحم» باشد -چه حیوان مأکول و چه غیر حیوان-؛

إن قلت: روایات می گویند: لباس مصلّی باید از حیوانات مأکول اللحم باشد.

قلت: این با ارتکازات عرفی و عقلائی و شرعی سازگار نیست.

و اگر این حرف را نپذیری و بگویی ذیل موثّقه ی ابن بکیر و همچنین روایت ابن ابی حمزه –که قبلاً گذشت- این بود که نماز قبول نمی شود مگر در مأکول، می گوییم: نهایةً این روایت ساقط می شود چون مخالف قاعده ی عقلی است؛ زیرا قبلاً گفتیم: اجتماع بین شرطیّت و مانعیّت محال است زیرا مستلزم اجتماع ضدّین است؛ و روایات دالّ بر مانعیّت آنقدر زیاد است که نیازی به روایت ابن بکیر نداریم.[[1]](#footnote-1)

خلاصه ی بحث

1.اگر بین مجعول شرعی و شیئ دیگری تضادّ باشد، جعلِ شرطیّتِ وجودِ یکی و جعلِ شرطیّتِ عدمِ دیگری هر دو با هم امکان ندارد.

2.شرطیّت و مانعیّت دو عنوانی هستند که بر متضادّین صدق می کنند.

3.تصوّر مقدّمه بودن احدالضدّین برای عدم دیگری و عدم یکی برای وجود دیگری محال است؛ زیرا مستلزم اجتماع ضدّین در مقام اقتضاء می باشد.

4.نهی از چیزی که در مرکّبات شرعیّه لحاظ می شود مثل نهی از نماز، مقتضی امر به ضدّش نیست همانطور که امر به ضدّ مقتضی نهی از ضدّش نیست.

5. مأکولیّت و غیر مأکولیّت ضدّین اند و هرگاه یکی در ضمن مرکّبی، بعنوان شرط از طرف شارع اعتبار شود، طرف دیگر قهراً جعل می شود و جعلش شرعی نیست بلکه عقلی است.

6.روایات باب لباس مصلّی، منطبق بر مانعیّت غیر مأکول بوده و در نتیجه مأکول از مصادیق ضدّ غیر مأکول است.

7.هرگاه مؤدّای روایات در این باب، مانعیّت غیر مأکول لحاظ شود، آنچه باعث تضادّ بین مأکول و غیر مأکول می باشد، سه چیز است: نفس مانعیّت، ملزوم مانعیّت و لازم مانعیّت؛ بنابراین اگر ادلّه ی روائی، عدم غیر مأکول را بعنوان شرط برای نماز لحاظ کنند، مأکول، شرط قهری و عقلی نماز است و نیاز به جعل مستقلّ ندارد.

8.امر به شیئ نسبت به ضدّ، نظیر نهی از شیئ نسبت به ضدّ آن می باشد؛ لذا همانطور که نهی، مقتضی امر نیست امر نیز مقتضی نهی نیست البته مقصود از اقتضاء، اقتضاء تأسیس و مولویّت است همانطور که در مقدّمه نیز گذشت که اگر ذی المقدّمه به جعل مولوی واجب شد، مستلزم وجوب مقدّمه به جعل مولوی نیست اما مقتضی جعل عقلی هست.

(پایان)

1. . و على كلّ منهما فدلالته على استناد عدم القبول أيضا‌- كالفساد- إلى تلك الخصوصيّة ظاهرة، و تؤكّده الإشارة [1] التي‌ جي‌ء بها رابطا للجملة الخبريّة الثانية، و سواء كانت راجعة [1] إلى شخص تلك الصلاة، و الضمير إلى نوعها- و هو الظهر مثلا أو العصر أو غيرهما- بالاستخدام، و الغاية تأكيدا لعدم القبول، لا غاية حقيقيّة، أو كانا راجعين جميعا إلى ذلك النوع، و كانت الغاية حقيقية، فالصلاة في غيره [2] إنّما تكون غاية لعدم القبول- بأحد‌ الوجهين- لانتفاء تلك الخصوصيّة عنها و كونها في غيره، و يدور الأمر في قوله «ممّا أحلّ اللّه أكله» [1] بين أن يكون بيانا لأحد أفراد ذلك الغير، أو يكون تقييدا له، و لا ريب في أظهريّة الأوّل- و لو بمعونة صدر الكلام، و سوقه، و معهوديّة صحة الصلاة في القطن و الكتان و نحوهما عند الراوي؛ و إن أبيت مع جميع ذلك إلّا عن استقرار ظهور هذا الذيل في شرطيّة المأكوليّة، فأقصى ما يقتضيه ذلك- بعد ما أوضحناه من امتناع الجمع بين شرطيّة أحد الضدّين و مانعيّة الآخر- هو سقوط الموثّقة [1] عن صلاحيّة التمسّك بها من هذه الجهة، لتنافي جزئيها، و تعارض صدرها بذيلها من سوء تعبير ابن بكير، و نحن في غنى عنها بعد قوّة دلالة غيرها من أدلّة الباب على المانعيّة، فلقد قلّ أن يظفر في أدلّة الأحكام بأظهر منها، خصوصا مع اشتمالها على التعليل [2] المخرج لها عن قبول تأويلها بما ينطبق على الشرطيّة، و يبقى القول بها [3] بلا دليل عليه في حدّ نفسه، فضلا عمّا يصلح معارضا لهذه الأدلة. (رسالة الصلاة في المشكوك (للنائيني، ط - الحديثة)، ص: 147‌) [↑](#footnote-ref-1)